

همسر شهید اسلامی:

بعد از شهادت اندرزگو همه میهمان هایمان را هم بردند

همسر شهید اسلامی وقتی از روزهای مبارزه می گوید، هنوز روح حماسی دارد. او اگرچه در منزل بوده است، اما از حمایت از همسر شهیدش هیچ دریغ نکرده است. آنچه در ادامه می آید، مروری سریع است بر یک زندگی پر حادثه و سراسر مبارزه.



فکری می کنم لذا حاج صادق امانی من را که خواهرزاده ایشان بودم به خانواده شهید اسلامی معرفی کرد. چون آقای اسلامی در اداره مشغول به کار بود پدرم بسیار مخالفت می کرد اما چون مورد اطمینان حاج صادق امانی بود ازدواج ما صورت گرفت؛ در حقیقت ما از طریق حاج صادق امانی با ایشان آشنا شدیم و حاج صادق امانی واسطه ما برای ازدواج بود.

■ از خصوصیات اخلاقی شهید اسلامی مختصری بفرمایید.

از همان روز که با او ازدواج کردم، فهمیدم ایشان با همه مردم متفاوت است، از نظر اخلاق و رفتار، شهید اسلامی واقعاً دارای خلق و خوی محمدی بود، هیچ وقت بداخلاقی نمی کرد بسیار بلندفکر و روشنفکر بود. مردی بود که فامیل و دوستان، دوستش داشتند و مورد احترام همه بود. در هر کاری نهایت دقت و تدبیر و تفکر را می نمود. بهترین محبت ها را نثار خانواده و دوستان و پدر و مادر می کرد. از تشریفات و تجمل بسیار دوری می کرد. همیشه ۲ دست لباس داشت و تا لباسش غیر قابل استفاده نمی شد لباس نوتیه نمی کرد. هیچ وقت سیر از سفره بلند نشد. بسیار در رعایت احکام و عمل به قرآن و حدیث و روایات دقت می کرد خیلی به ما علاقه داشت اما اگر کاری در خارج از وقت با محدوده خودش انجام می شد که مثلاً منجر به اسراف یا گناه می شد بسیار ناراحت می شد اما هرگز با ما دعوا نمی کرد و با محبت و صحبت منطقی و نصیحت ما را از انجام گناه باز می داشت. خلاصه باید بگویم که در زندگی مشترک من هیچ گاه از ایشان بداخلاقی و دعوا و تنبیه و عصبیت های جاهلانه را ندیدم. یک ذره به فکر پست و مقام نبود، اهل نماز شب بود و آنچنان نماز می خواند که گویی در این دنیا نیست و من همیشه به این حالت او رشک می بردم. احساس می کردم او شهید خواهد شد، هر روز با خودم می گفتم: «او فقط یک روز دیگر پیش ماست.» مدام از خدا می خواست تا شهادت را روزیش نماید و بالاخره نیز دعایش به اجابت رسید.

■ ارتباط شهید اسلامی با فرزندان شما چگونه بود؟ آیا فعالیت

مبارزاتی ایشان مانع ارتباط و وابستگی بین ایشان و فرزندان نبود؟
او یک پدر نمونه بود. با اینکه مشغله زیادی داشت اما در رابطه با خانواده بسیار علاقه مند بود، به خانواده اهمیت بسیاری می داد و هیچ وقت فعالیت های مبارزاتی ایشان مانع رسیدگی و محبت به خانواده نشد. بسیار مراقب تربیت و اخلاق فرزندانمان بود، بچه ها هم به پدرشان علاقه وافری داشتند.

در جریان ترور منصور وقتی پدرشان دستگیر شد، پسر ارشد من تا صبح نخوابید و از روی دلنگی تا صبح کنار اتاق

دادند، حتی برای اوقات کار جدا با یک منشی زن در نظر گرفتند اما منشی زن به خاطر رعایت مسائلی که آقای اسلامی می کرد، به رئیس شرکت شکایت کرد؛ رئیس شرکت می گفت اسلامی تو با من دشمنی اما من تو را به خاطر تعهد به کارت تحمل می کنم. یک بار تعریف می کرد که یک دستگاه خراب شده بود و مهندس های ایرانی و خارجی را آوردند تا آن را درست کنند اما هیچ کس نتوانست. ایشان به خدا متوسل می شود و یک پیچ را باز می کند و می بیند شن در آن گیر کرده و دستگاه راه می افتد. اما به خاطر مبارزه ایشان با بهائیت در آخر از آن اخراج شد. شغل های مختلفی عوض کرد که در همه آنها به مبارزه اهمیت می داد. پس از انقلاب ایشان از طرف شهید رجایی به عنوان وزیر بازرگانی معرفی شدند ولی بنی صدر نپذیرفت و مدتی سرپرست وزارت بودند و در زمان شهادت معاون پارلمانی وزارت بازرگانی بودند.

■ چگونگی آشنایی تان با ایشان را توضیح دهید

شهید اسلامی با شهید حاج صادق امانی که دایی من بودند همکار و دوست بودند و در مسجد شیخ علی که محل فعالیت های شهید امانی و دیگر یارانشان بود فعالیت می کردند. یک شب شهید امانی متوجه می شود که آقای اسلامی ناراحت و گرفته هستند. علت را که جویا می شود شهید اسلامی می گوید مادر من می خواهد برای من همسری اختیار کند که از اقوام ما است حتی ما همه مقدمات را هم آماده کردیم انگشتش نامزدی هم را تهیه کرده ایم اما من اصلاً رضایت به این وصلت ندارم. دایی من به ایشان گفته بودند شما صبر کنید من برای شما

■ مختصری از زندگی شخصی شهید اسلامی بفرمایید.

با سلام و درود به روح پاک شهدای اسلام و امام خمینی (ره) در مورد زندگی شخصی شهید اسلامی باید بگویم که ایشان از طرف پدری اهل شمال بودند و مادرشان تهرانی، آقای اسلامی در تهران متولد شدند، پس از تولد به شمال رفته و در سن ۱۳ سالگی مجدداً به تهران برگشتند. ایشان متولد سال ۱۳۱۱ بودند و از همان زمان جوانی مؤمن و متدین بودند و خیلی از مسائل شرعی را رعایت می کردند. خانواده ایشان ۶ نفر بودند.

■ شرایط شغلی ایشان چگونه بود و در زمان شهادت چه شغلی داشتند؟

بعد از فوت پدرشان سرپرستی مادر و خواهرهای ایشان را که جمعاً ۵ نفر می شدند برعهده داشت، لذا برای تأمین معاش خانواده در مغازه یکی از اقوام به کار جواهر فروشی پرداخت اما به دلیل مراجعه خانم ها و عدم رعایت حجاب از آنجا بیرون آمد. سپس به شرکت مخابرات رفت اما پس از مدتی به خاطر عدم رعایت مسائل شرعی از سوی آنان انصراف داد. پس از شرکت مخابرات در شرکت آب مشغول به کار شد و خیلی مورد توجه رئیس شرکت و کارمندان قرار گرفت. روحانی رئیس شرکت آب بهایی بود و با آقای اسلامی خیلی اختلاف عقیده داشت و همیشه در حال برخورد بودند. اما چون آقای اسلامی در کارش خیلی تعهد داشت، رئیس شرکت دوست داشت آقای اسلامی در آنجا بماند. تبحر ایشان در کارش به حدی بود که او را پروفسور خطاب می کردند و بارها پیشنهاد ترفیع رتبه و پست های بالاتر را به او

ویژه نامه
چهل و یکمین
سالروز انفجار
تروریستی
دفتر حزب
جمهوری اسلامی

ایران